

ایاب و حساب اخروی انسان و نقش معصومان علیهم السلام

حامد علی اکبرزاده*

چکیده

مسئله «معاد» به عنوان یکی از اعتقادات مسلمانان، در میان مذاهب مختلف اسلامی دارای فروعی است که همواره در صحت و سقم آن بحث و تبادل نظر شده است. در این بین، شیعه معتقد است که خداوند متعال به عنوان مالک اصلی روز قیامت و جزادهنده حقیقی، اموری از معاد را به اختیار خود به برخی مخلوقات خویش از جمله برترین آنها یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام واگذار می‌کند و این ذوات مقدسه علیهم السلام محل رجوع مردم و عهده‌دار محاسبه اعمال خلائق در روز قیامت هستند و همان‌گونه که در روایات تصریح شده است، بازگشت مردم نیز به سوی آنان خواهد بود. هدف از این پژوهش، اثبات این مسئله با استفاده از ادله عقلی و نقلی است که در این مجال، با استفاده از ادله عقلی ابتدا امکان این مسئله مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، با استفاده از ادله نقلی و قنین امری اثبات گردیده است.

این مقاله حکایت از آن دارد که بازگشتگاه و محاسبه‌کننده اعمال خلق در روز قیامت بالاصاله خداوند متعال است و معصومان علیهم السلام بالعرض و به اذن خداوند متعال و بدون استقلال از او، عهده‌دار محاسبه اعمال انسان‌ها در روز قیامت هستند.

کلیدواژه‌ها: قیامت، معصومان علیهم السلام، محاسبه اعمال، بازگشت به خدا.

مقدمه

آخرت در محضر خدا و به دست خدای متعال صورت می‌گیرد و اساساً در آخرت کسی غیر از خدای متعال نمی‌تواند عهده‌دار این امر باشد. با وجود این، دانشمندان شیعه از سال‌ها پیش در صدد برآمدند تا به این سؤالات پاسخ گویند که این پاسخ‌ها گاه به صورت مستقیم در ذیل روایات و شرح آنها - از جمله شروح *اصول کافی* و شروح «زیارت جامعه کبیره» - و گاه به صورت غیرمستقیم در اثنای مباحث مربوط به معاد و قیامت مطرح شده است. به هر حال، مهم‌ترین دلیل مخالفان این اعتقاد، قایل بودن به تعارض این مطالب با آیات قرآن است که در این مقاله، علاوه بر ارائه راهکار جمع بین این آیات و روایات، برخی از آیات قرآن که می‌تواند امکان وقوع این مسئله را تأیید نماید و همچنین نظرات برخی دانشمندان شیعه، مطرح شده و در نهایت، نتایج لازم استخراج گردیده است. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا معصومان علیهم‌السلام می‌توانند در ایاب و حساب اخروی انسان‌ها نقش ایفا کنند، اگر این مسئله امکان‌پذیر است، چه تحلیل عقلی در این رابطه می‌توان ارائه داد. ضمن اینکه چگونگی تحلیل و فهم آیات قرآن و همچنین روایات از دیگر سؤالات پیش‌روی این مقاله است که تلاش شده به آنها پاسخی صحیح داده شود. سؤال فرعی دیگر اینکه آیا لازمه پذیرش این دیدگاه قائل شدن به تفویض است یا نه؟

در مورد پیشینه بحث می‌توان به مقاله «منزلت امامان شیعه و چگونگی حسابرسی مردم در قیامت» اشاره کرد که تنها اثر مستقل در این زمینه است. لیکن در آثار دیگری همچون *ادب فنای مقربان* (شرح جامعه کبیره)، اثر آیت‌الله جوادی آملی، *تأویل الایات الظاهره*، اثر سیدشرف‌الدین استرآبادی و همچنین در لابه‌لای مجلدات *بحارالانوار* و *شروح اصول کافی* به این بحث اشاراتی شده است.

یکی از مسائلی که همواره در زمینه معاد مطرح بوده و شبهات و سؤالاتی را به وجود آورده است، وجود برخی روایات مبنی بر بازگشت خلق، به‌ویژه شیعیان، به سوی معصومان علیهم‌السلام و محاسبه اعمال آنها توسط این ذوات مقدسه است. در زیارت «جامعه کبیره» و همچنین در برخی روایات کتب روایی شیعه، مطالبی در این خصوص عنوان شده است که انسان‌ها - و در برخی روایات، شیعیان - در روز قیامت رجوع به معصومان علیهم‌السلام می‌کنند و محاسبه اعمال آنان در دادگاه عدل الهی به دست اهل‌بیت علیهم‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صورت می‌گیرد که مشهورترین این روایات، همان فراز زیارت «جامعه کبیره» است که می‌فرماید: «و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم» (صدوق، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۰۸) و همچنین روایتی از *اصول کافی* که می‌فرماید: «الینا ایاب هذا الخلق و علینا حسابهم» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۳۸). روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارند که در ادامه این مقاله به آنها اشاره خواهد شد. این مسئله در طول زمان‌های مختلف مورد سؤال بوده و به‌ویژه اهل سنت در این خصوص شبهاتی را وارد ساخته و آن را مردود و باطل دانسته‌اند.

مخالفان این اعتقاد، به آیاتی از قرآن کریم استدلال کرده‌اند که در این آیات، تصریح شده که بازگشت همه خلایق در قیامت به سوی خدای متعال است و اعتقاد به بازگشت به سوی معصومان علیهم‌السلام شرک محسوب می‌شود. از جمله مشهورترین این آیات، می‌توان به آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) و «إِنَّا إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ ثُمَّ إِنَّا عَاقِبُنَا حِسَابُهُمْ» (غاشیه: ۲۵ و ۲۶) اشاره کرد. مخالفان معتقدند که این آیات به‌طور صریح دلالت به این مطلب دارند که بازگشت و حساب و کتاب اعمال انسان‌ها در

یکتایی مرجع و مآب آدمی خبر داده است، درحالی که در آیه ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ (غاشیه: ۲۵ و ۲۶) با ضمیر متکلم مع‌الغیر «الینا» از تعدد آن سخن گفته است. این تغایر به معنای تعارض نیست، بلکه راه جمعی دارد و آن اینکه مقصد پایانی خداوند است؛ یعنی «الیه راجعون»، لیکن به کوشش مجموعه‌ای از دست‌اندرکاران اشاره شده است: «الینا ایابهم». این معنا را در آیاتی نظیر «أَنْزَلْنَاهُ» (قدر: ۱) و «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (حجر: ۹) هم می‌توان دید. به تعبیر دیگر، موجودات امکانی در قیامت به طرف پروردگار رجوع می‌کنند، اما همه نقطه به نقطه پایانی راه نمی‌یابند، بلکه بسیاری به وسایط می‌رسند که همان معصومان علیهم السلام و فرشتگان هستند، چنان‌که همه صادر نخستین نبوده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳۸۴). کلمه «حساب» از ریشه «ح س ب» است که این ریشه در معانی مختلف به کار رفته است، اما معنای اصطلاحی آن در اینجا، حساب کردن، شمارش کردن و شماره آوردن است. همچنان‌که در برخی آیات قرآن همین معنا اراده شده است؛ مانند ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ (انشقاق: ۸) که در این آیه، «حساب» به معنای شمارش کردن می‌باشد. البته لغت «حساب» به معنای دیگری نظیر کفایت کردن و عذاب نیز به کار رفته است. برای مثال، در آیه ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (طلاق: ۳) و ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ﴾ (بقره: ۲۰۶) به معنای کفایت کردن به کار رفته است و در آیه‌ای مانند ﴿وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ﴾ (کهف: ۴۰) واژه «حسبان» از ریشه موردنظر به معنای عذابی آسمانی به کار رفته است (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳۷۷ و ۳۷۸). به هر حال، واگذار کردن حساب انسان به دیگران به این معناست که پرونده اعمال انسان برای محاسبه در قیامت به کسی ارجاع شود که آن کس یا آن

در این پژوهش تلاش شده با نگاهی کلامی - فلسفی مبتنی بر حکمت متعالیه و ارائه فهمی صحیح از آیات قرآن و روایات، تحلیل تازه‌ای از مسئله ایاب و حساب اخروی انسان و نقش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان خلفای الهی، بیان گردد.

بررسی مفهوم لغات «ایاب» و «حساب»

کلمه «ایاب» اسم مصدر از ریشه «أوب» به معنای بازگشت است (فیومی، ۱۳۸۳، ص ۲۸)، و بر این اساس، کلمه «مآب» نیز که اسم زمان و مکان است، به معنای زمان و مکان بازگشت می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۹۷). به لحاظ معنای اصطلاحی «ایاب»، یکی از دانشمندان در همین زمینه در خصوص آیه ﴿إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مآبٍ﴾ (رعد: ۳۶) اظهار می‌دارد: تعبیر «الیه المآب» به وسایطی اشاره دارد که در مسیر الی‌الله قرار دارند، بنابراین، همه کسانی که در این مسیر قرار می‌گیرند، خواه به بالاترین مرحله آن برسند و خواه به مراحل متوسط، یعنی چه خود خدا را ملاقات نمایند و چه وسایط بین راه، راه همگی در حال بازگشت به سوی خداوند هستند و مآب آنان به سوی خداوند متعال است (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳۷۶). در حقیقت، همگان در انتهای مسیر با خداوند متعال می‌توانند ملاقات کنند. اما عبارت «ملاقات با خدا» نیز در این آیه و نظایر آن، مجزا به کار رفته است و ملاقات در آخرت با خدای متعال، همان ملاقات با وجه و تجلی اکمل خدا می‌باشد که به تعبیر فلاسفه، «صادر اول» نام دارد و در لسان روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام هستند؛ چراکه ملاقات با خدای نامتناهی ممکن نیست و آنچه در ملاقات می‌توان مشاهده کرد تجلیات اسماء و صفات الهی هستند. همچنان‌که در آیه «استرجاع» با ضمیر مفرد «الیه» از

قاعده را «قاعده الواحد» نامیده‌اند: «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد». این تحلیل نیز بر مبنای پذیرش این قاعده استوار است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۴۳؛ طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۸۸).

تا اینجای کار توسط براهین عقلی اثبات می‌شود. اما اینکه صادر اول کیست و چیست، عقل نمی‌تواند مشخص کند و در کشف جزئیاتی نظیر این مسئله باید به وحی و نقل متوسل شد و در روایات نیز تصریح شده است که «اول ما خلق الله نوری» (احسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۹۹) یا «جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ؟ فَقَالَ: نُورٌ نَبِيكِ» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۵۴، ص ۱۷۰) و یا «اول ما خلق الله العقل» (همان، ج ۱، ص ۹۷) که دو روایت نخست، تصریح بر صادر اول بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد و به نظر برخی دانشمندان مانند آیت الله جوادی آملی، منظور از «عقل» در روایت سوم نیز همان حقیقت و وجود عقلی و نوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷۷)؛ حجت خداوند قبل از مخلوقات بوده، همراه مخلوقات است و بعد از مخلوقات نیز خواهد بود. این روایت نیز می‌تواند شاهی بر مدعای ما باشد که انسان کامل که حجت خدا بر مخلوقات است، اولین مخلوق و صادر از خداوند متعال است. امام رضا علیه السلام از پدران و از رسول خدا صلی الله علیه و آله در نهایت، روایت می‌کند: «اول ما خلق الله عزوجل ارواحنا فانطقنا بتوحیده و تمجیده ثم خلق الملائكة فلما شاهدوا ارواحنا نورا واحدا استعظموا امورنا...» (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۵). شبیه به این روایت در *علائل الشرايع* و *عيون اخبار الرضا* نیز آمده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۳؛ صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵). در *تفسیر فرات*

گروه این محاسبه را انجام دهند (ر.ک: همان، ۳۷۹). ضمن اینکه منظور از محاسبه اعمال توسط معصومان علیهم السلام ممکن است به این معنا باشد که بندگان به اشاره خدا در نزدامان حساب و کتاب اعمال و اخلاق و عقایدشان را پس دهند و سپس اذن نهایی ورود به بهشت یا دوزخ را از خدا بگیرند یا اینکه ممکن است به معنای شهادت ائمه علیهم السلام بر اعمال انسان باشد که آنها در محکمه عدل الهی به نفع یا ضرر ما طبق اعمالمان شهادت دهند و شاهی که به همه اعمال انسان آگاه باشد بی‌تردید، براساس محاسبه‌ای که از اعمال دیگران دارد، شهادت می‌دهد. در مجموع، می‌توان گفت: ایاب و حساب آدمی با کسی بودن، به این معناست که سر و کار رسیدگی به پرونده اعمال انسان با اوست و برای اینکه به حساب اعمالش رسیدگی شود باید نزد او حاضر شده و حساب پس دهد و در مسئله ایاب و حساب انسان، ائمه علیهم السلام به اذن الهی در چنین جایگاهی قرار دارند و در نهایت، باید گفت ممکن است مراد همه اینها باشد (همان، ص ۳۷۹-۳۸۱).

تحلیل عقلی

در تحلیل عقلانی مسئله، باید توجه داشته باشیم از راه برهان عقلی ثابت شده است که همه مخلوقات خداوند به‌رغم اینکه در حدوث و بقای خویش نیازمند به خدا هستند، لیکن در رتبه و کمالات و مرتبه معنوی با یکدیگر برابر نیستند و هر یک نسبت به دیگری تقدم یا تأخر رتبی دارد و آن موجودی که از همه موجودات به لحاظ رتبی، تقدم دارد همان صادر اول است و سایر موجودات نیز از این صادر یا مخلوق اول به وجود آمده و صادر شده‌اند. بسیاری از فلاسفه معتقدند که از علت بسیط واحد غیر از معلول بسیط واحد صادر نمی‌شود و خداوند نیز که علت واحد است، غیر از واحد از او صادر نمی‌شود و نام این

تصاعد که چون از این مقام درگذری، بارگاه جبروت نور حق و وجوب مطلق ببینی» (میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۱۰؛ میرداماد، ۱۳۷۴؛ ص ۳۹۶). صدرالمتألهین نیز عقل اول یا همان صادر نخستین را حقیقت محمدیه می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۹۸) و اغلب شارحان این‌گونه احادیث نیز در اصل پذیرش موجودی مجرد از ماده به‌عنوان مخلوق نخست، مجرای فیض و معلم ملائکه اجماع دارند (ر.ک: میرداماد، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۷-۲۰؛ امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۲۵-۳۱). این عقل اول (حقیقت محمدیه) دارای احکام و ویژگی‌هایی است که از آن جمله، می‌توان به جامعیت آن اشاره کرد. امام خمینی رحمته الله علیه درباره این ویژگی‌ها می‌گوید: «عقل اول که در عین وحدت جامع تمام کمالات است، اگر نشر و پهن شود، تمام نظام عالم است، بلکه بالاتر از آن است... و این عالم نمایش نشر اوست» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۵۶). این عقل اول بر مادون خود حکومت و ولایت دارد، و به هر آنچه غیر خود است، از حقایق عقلی و نفوس کلی و جزئی ملکوتی و پدیده‌ها و موجودات ملکی ناسوتی، بر همه این حکومت دارد (امام خمینی، ۱۳۶۰، ص ۱۵۶). ضمن اینکه از همه مهم‌تر، تمام کثرات از صادر اول صادر می‌شوند؛ یعنی همه مخلوقات عالم از وجود صادر اول، منشأ می‌گیرند و صادر اول وجود منسبطی است که منشأ سایر وجودات مقید است (ر.ک: رضوانی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵-۱۲۸). امام خمینی رحمته الله علیه معصومان علیهم السلام را واسطه فیض حق و رابطه بین حق و خلق می‌داند (همان، ص ۱۳۷) و تأکید می‌کند که عقل اول نخستین چیزی است که بدون واسطه از خدا جوشیده و سپس همه اشیا عالم توسط عقل اول جوشیدن گرفته است (امام خمینی، ۱۳۶۰، ص ۱۴۳). این عقل اول، انسان کامل است که خلیفه خدا، اسم

کوفی نیز از ابوذر روایت شده است که ملائکه در معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: «یا نبی الله اذا رجعت الی الارض فاقراء علی بن ابی طالب منا السلام و اعلمه بان قد طال شوقنا الیه قلت یا ملائکه ربی هل تعرفونا حق معرفتنا فقالوا یا نبی الله و کیف لا نعرفکم و انتم اول ما خلق الله خلقکم اشباح نور من نور...» (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷۲). باید توجه داشت که دیدگاه‌های برخی دانشمندان و مفسران شیعه می‌تواند تأییدی بر قاعده الواحد و صادر اول بودن معصومان علیهم السلام باشد، چنان‌که علامه حلی تصریح می‌کند که خداوند پیش از آفرینش، به خلیفه ابتدا نمود و ابتدا از حکیم، دلالت بر اهم بودن آن است و در ادامه، معصومان علیهم السلام را خلیفه خدا می‌داند (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۴). شیخ صدوق نیز با اشاره به آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» تأکید می‌کند که خداوند پیش از آفرینش، از خلیفه سخن می‌گوید و این دلالت دارد که حکمت در خلیفه، از حکمت در آفرینش مقدم است و بدین دلیل است که بدان آغاز کرده است؛ زیرا او حکیم است و حکیم کسی است که موضوع مهم‌تر را بر امر عمومی مقدم می‌دارد و این تصدیق قول امام صادق علیه السلام است که فرمود: «الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق» (صفارقمی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۷؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷۷)؛ یعنی اگر خداوند خلقی را بیافریند درحالی‌که خلیفه‌ای نباشد، ایشان را در معرض تباهی قرار داده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ص ۴). بر همین مبنا، بسیاری از دانشمندان، عقل اول را صادر نخست می‌دانند و آنچه که در احادیث به نور یا روح پیامبر به‌عنوان مخلوق اول اشاره شده، همان صادر نخستین می‌دانند. برخی اظهار می‌دارند: «او (عقل اول) اول انوار عالم ابداع و عتبه بوس آستان کمال مطلق و اسبق اشعه نور و وجهه الکریم است، این (نفس نبی) آخر انوار عالم تکوین است در جهت

از خود استقلالی ندارند و وابسته به علة العلل، یعنی خدای متعال می‌باشند. به تعبیر ساده‌تر، برای رسیدن فیض خدا به عالم واسطه‌هایی نیاز است، چنان‌که در امر وحی نیز در بسیاری اوقات واسطه در کار بوده است. البته باید توجه داشت که در این بخش تنها امکان عقلی این مسئله بررسی شد و اثبات آن نیازمند ارائه ادله دیگری به‌ویژه ادله نقلی است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

مسئله خلیفه‌اللهی انسان کامل

به عقیده برخی دانشمندان، وقتی اثبات شود انسان کامل خلیفه خدا بر روی زمین است و این انسان معلم سایر انسان‌ها و حتی فرشتگان و جنیان نیز می‌باشد، انجام اموری نظیر توفاً، شفاعت، هدایت و حتی حساب و کتاب بندگان خدا نه تنها بعید نیست، بلکه کاملاً معقول و محتمل می‌تواند باشد؛ چراکه در جای خود ثابت شده انسان کامل از همه مخلوقات رتبه و جایگاه بالاتری دارد (همان، ص ۳۸۵) و نسبت به آنها ولایت و حکومت دارد و این خلیفه خدا همان صادر اول است. اما اینکه خلفای الهی بر روی زمین چه کسانی‌اند نیز نیازمند دلیلی از نقل است و با عقل نمی‌توان آن را ثابت کرد. در قرآن، خطاب به حضرت داوود آمده است: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (ص: ۲۶) و یا در جای دیگری می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰)، که این خلافت بنا بر نظر بسیاری از دانشمندان شیعه، مخصوص انسان کامل یعنی معصومان علیهم‌السلام است. صدرالمتألهین در اسرارالایات بیان می‌کند که مقصود اصلی از ایجاد کائنات، انسان کامل است که خلیفه خداست. وی با اشاره به آیه ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ و برخی دیگر از آیات، مثل آیه ۱۲۹ «اعراف» می‌گوید: همه این آیات اشاره به این مطلب است که کسی جز انسان کامل شایستگی خلافت خداوند

اعظم او، مشیت او و نور اقدم و اکرم اوست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۹). حال از دیگر سو، صیوروت خلق به سوی خدا نیز همانند صدور آنها از خدا همگانی است ﴿إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (شوری: ۵۳)؛ یعنی تمام موجودات امکانی در حشر اکبر به طرف پروردگارشان رجوع می‌کنند، اما همه به نقطه پایانی، بار نمی‌یابند، بلکه به وسایط می‌رسند، چنان‌که همه صادر نخستین نبوده‌اند و نمونه‌اعلای این وسایط ائمه علیهم‌السلام هستند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳۸۴). بر این اساس، هنگامی که اثبات شود سایر موجودات عالم با واسطه صادر و مخلوق اول، توسط خداوند خالق، خلق شده‌اند، و صادر اول بر آنها حکومت و ولایت دارد، دیگر به لحاظ عقلی واگذاری برخی امور دیگر بندگان به معصومان علیهم‌السلام امری ممتنع و محال نیست، چنان‌که در مسئله معاد براساس آیات و روایات، اثبات شده است که برخی از امور معاد به دست فرشتگان و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومان علیهم‌السلام صورت می‌پذیرد و حتی برخی امور دیگر نظیر توفاً و مر ، شهادت و گواهی دادن، هدایت و شفاعت نیز در دنیا و آخرت به اذن الله به برخی مخلوقات خداوند نظیر پیامبران، معصومان و ملائکه واگذار می‌شود. اساس تحلیل عقلانی فوق این است که در نظام علی و معلولی عالم، هر موجودی به لحاظ رتبی جایگاه خاصی دارد که نمی‌توان آن را مقدم و مؤخر کرد و فیض الهی در اکثریت قریب به اتفاق امور با واسطه و از مجاری و اسباب خاصی به مخلوقات عالم می‌رسد و به‌رغم اینکه صدور و ظهور اشیا همگی در نهایت و سلسله علل از حضرت حق است، لیکن در این بین ترتیب و ترتب وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳۸۳) و علل طبیعی، علل اعدادی و طولی‌اند و علت تامه همه آنها ذات مقدس حق می‌باشد و همه علل طولی و اعدادی که زمینه‌ساز تحقق معلول هستند،

و آبادانی دنیا و آخرت را ندارد؛ همان انسان حقیقی که مظهر اسم خداست (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، ص ۱۲۸).
 عَلَّامَهُ حَلَّى نِيزَ بِاِشَارِهِ بِهٖ آيَةُ ﴿اِنِّى جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِيْفَةً﴾ اظهار می‌دارد که خداوند پیش از آفرینش، به خلیفه ابتدا نمود و ابتدا از حکیم، دلالت بر اهم بودن آن دارد؛ از این رو، خلیفه باید در قوه عملیه و علمیه از هر مخلوقی کامل‌تر و شریف‌ترین ایشان باشد و جز معصوم کسی این‌گونه نیست (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۴-۳۲۵).
 مرحوم طبرسی نیز در ذیل آیه ﴿وَعَدَّاللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمْ...﴾ (نور: ۵۵) روایاتی را نقل کرده مبنی بر اینکه خلیفه خدا ائمه علیهم السلام هستند و خود وی نیز مراد از عبارت ﴿الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ﴾ در آیه فوق را پیامبر و اهل بیت دانسته که از نسل آنان حضرت مهدی علیه السلام قیام می‌کند و ائمه خلیفه خدا هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۳۹-۲۴۰).
 نظیر این دیدگاه‌ها در بین دانشمندان شیعه فراوان یافت می‌شود. از جمله مرحوم فیض کاشانی در رسائل و علم الیقین، صدوق در اعتقادات و علّامه طباطبائی ذیل آیات مورد اشاره، به آن تصریح کرده‌اند.
 در تفسیر البرهان ذیل آیه ﴿اِنِّى جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِيْفَةً﴾ روایتی مبنی بر اینکه ائمه علیهم السلام مصداق کامل و احق به این خلیفه‌اللهی هستند وارد شده است (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۶۳).
 ضمن اینکه وقتی در رابطه با ابراهیم علیه السلام قرآن می‌فرماید: ﴿اِنِّى جَاعِلُكَ لِلنّٰسِ اِمَامًا﴾ (بقره: ۱۲۴)، این مقام امامت نتیجه مقام خلیفه‌اللهی است؛ یعنی خلیفه‌الله است که به مقام امامت می‌رسد. در روایات نیز ائمه علیهم السلام به‌عنوان خلیفه خدا بر روی زمین معرفی شده‌اند. برای مثال، از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند: «الائمة خلفاء الله عزوجل في ارضه» (کلینی،

۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۱). یا درباره امام عصر (عج) از پیامبر نقل شده که «فانه خلیفه‌الله» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۳۶، ص ۳۲۲). در اصول کافی در روایتی دیگر، عبدالله بن سنان نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره ﴿وَعَدَّاللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (نور: ۵۵) پرسیدم. حضرت فرمود: ایشان (کسانی که خلیفه خدا در زمین قرار می‌گیرند) ائمه هستند (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۱).
 مرحوم کلینی در کافی به‌طور مستقل بابی را مطرح کرده با عنوان «ان الائمة علیهم السلام خلفاء الله فی الارض و ابوابه التي منها یوتی» که این نیز قرینه روشنی برای اثبات خلیفه‌اللهی ائمه است. این مقام در روایات به حضرت امیر علیه السلام نیز نسبت داده شده است؛ از جمله اینکه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که «علی بن ابیطالب خلیفه‌الله و خلیفتی و حجة‌الله و حجتی» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۲۶۳) و یا در جای دیگر درباره امامان معصوم علیهم السلام آمده است: «فالامام هو السراج الوهاج... و خلیفه‌الله فی نهبه و امره» (همان، ج ۲۵، ص ۱۷۰). بنا بر این آیات و روایات، خلفای خداوند در عالم، برخی انبیا مانند ابراهیم علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام هستند و هیچ امتناعی وجود ندارد که خلیفه‌الله فی الارض در قیامت نیز محل رجوع و محاسبه‌کننده اعمال و بندگان خداوند باشد؛ چراکه خلیفه‌الله مظهر تمام اسما و صفات خدا از جمله اسم حسیب و علیم و... است؛ چه اینکه برخی از دانشمندان این مسئله را قطعی و لازم می‌دانند که در ادامه به نظرات آنها خواهیم پرداخت.

مسئله وجود اسباب فیض الهی

خداوند متعال برای هر امری از امور، مجرا و سبب فیضی قرار داده است و هیچ امری نیست مگر اینکه توسط این

معرفی شده است. مثلاً، قرآن درباره محل بازگشت مخلوقات می‌فرماید: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۶)، ﴿وَاللَّهُ تَرْجِعُ الْأُمُورُ﴾ (انفال: ۴۴) و ﴿وَاللَّهُ يَرْجِعُ الْأُمُورَ كُلَّهُ﴾ (هود: ۱۲۳) و در خصوص محل بازگشت و محاسبه اعمال انسان‌ها می‌فرماید: ﴿إِنَّا إِلَيْنَا يَا بَنِي آدَمَ ثُمَّ إِنَّا عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ﴾ (غاشیه: ۲۵ و ۲۶) می‌بینیم که در آیاتی مانند آیه «استرجاع» و نظایر آن، قرآن کریم از ضمیر مفرد استفاده کرده است.

اما در آیات سوره «غاشیه» این ضمیر به متکلم مع‌الغیر تغییر یافته است. این تغایر هرگز به معنای تعارض نیست، بلکه به راحتی قابل جمع است؛ به این معنا که مقصد نهایی خداوند است، لیکن این مسئله به کوشش مجموعه‌ای از وسایط و دست‌اندرکاران صورت می‌پذیرد. نظیر آن را در آیاتی همچون ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾ (حجر: ۹)، ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ (قدر: ۱) و... نیز می‌بینیم که در کنار آیاتی همچون ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ (آل عمران: ۷) و ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾ (زمر: ۲۳) قابل جمع‌اند؛ به این معنا که مبدأ نزول قرآن خداوند عالم است، اما همه اینها با وسایطی صورت می‌پذیرد. نظایر این مسئله را باز هم در قرآن می‌توان یافت (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳۷۹-۳۸۰). مثلاً در آیاتی می‌فرماید: ﴿قُلِّلِ الْعِزَّةَ جَمِيعاً﴾ (فاطر: ۱۰) یا ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ (یونس: ۶۵) و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون: ۸). در آیات نخست، عزت را تنها مختص در خدا می‌داند، لیکن در دیگر آیه آن را به رسول و مؤمنان نیز تسری می‌دهد.

در مسئله هدایت انسان‌ها نیز مسئله این‌گونه است؛ خداوند در جایی خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (قصص: ۵۶) و در جای دیگری خطاب به آن حضرت می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (شوری: ۵۲)؛ یعنی در

مجاری و اسباب محقق می‌شوند. با بررسی آیات قرآن می‌بینیم که خداوند اموری نظیر نزول وحی، توفاه، شفاعت، هدایت و بسیاری از امور دیگر را به واسطه مجاری فیض خود محقق می‌نماید و در روایات نیز بسیار روشن‌تر از آیات قرآن به این مسئله تصریح شده است. مثلاً، در روایتی که ارتباط مستقیم با بحث ما دارد، نقل شده است که امام علیه السلام فرمودند: «خداوند جز از طریق اسباب، امور دین و دنیا را جاری نمی‌سازد، پس برای هر چیزی سببی قرار داد و برای هر سببی شرحی، و برای هر شرحی، علمی مقرر ساخت و برای هر علمی باب ناطق و گویایی است. کسی که بخواهد، می‌شناسد و کسی که نخواهد، نمی‌شناسد و آن باب ناطق، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام هستند (کلینی، ۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۹۳). البته روایات در این خصوص متعددند که در اینجا به منظور رعایت اختصار، از نقل آنها خودداری کرده‌ایم. لیکن باید توجه داشت وقتی خدای متعال همه امور را از طریق مجاری و اسباب فیض خود محقق می‌سازد، اموری مثل حساب و کتاب توسط غیر خدا و رجوع مخلوقات به غیر خدا در قیامت کاملاً امکان‌پذیر است. اما اینکه این اسباب و مجاری چه کسانی‌اند، همان‌گونه که در روایات فوق تصریح شده است، ائمه اطهار علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مصداق تمام این اسباب و مجاری هستند و این مسئله در روایات دیگری نیز تصریح گردیده است. بنابراین، مسئله بازگشت به سوی معصومان علیهم السلام و محاسبه اعمال انسان‌ها توسط این بزرگواران امکان‌پذیر می‌باشد و به هیچ وجهی محال و ممتنع نیست.

تحلیل قرآنی

در آیات قرآن، محل بازگشت و رجوع خلائق و همچنین محاسبه‌کننده اعمال آنها، به ظاهر فقط خداوند متعال

به دیگرانی نظیر ملائکه و حتی انسان نسبت داده می‌شود، چه منعی وجود دارد که مسئله محاسبه اعمال بندگان در قیامت توسط انسان کامل که همان معصومان علیهم السلام هستند، صورت پذیرد؟ درحقیقت، در این بحث خدای متعال بلاصالحه محل رجوع و محاسبه اعمال است و دیگران یعنی معصومان علیهم السلام بالعرض محل رجوع و محاسبه اعمال هستند و دومی با اذن اولی و در طول او و با تأخر رتبی، امور را انجام می‌دهد. درحقیقت، تعارضی که ممکن است در این خصوص تصور شود، تعارض ابتدایی است؛ زیرا در تمام موارد فوق‌الذکر پیام‌گروه اول آیات این است که مسائلی همچون عزت، توفاً، هدایت و محاسبه اعمال در انحصار خدا هستند و کسی از آنها بهره استقلالی ندارد و همه کمالات این‌گونه‌اند، اما پیام‌گروه دوم آیات این است که خداوند متعال به‌عنوان فاعل مختار می‌تواند همه این اختیارات و کمالات را به دیگران ببخشد و به بیان دیگر، هر موجودی کمالات خویش را از خداوند گرفته است، درحالی‌که او در کمالات خویش، محتاج کسی نیست. درحقیقت، اگر این راه جمع را نپذیریم، بسیاری از آیات قرآن متعارض خواهند بود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳۹۹).

با این توجیه، معنای صحیح مسئله بازگشت به سوی معصومان علیهم السلام و محاسبه اعمال عباد توسط آنان، به این معناست که ائمه مظاهر و وسایطی هستند که در راستای امر خدا، مرجع بازگشت مردم‌اند و به دستور خداوند محاسبه می‌کنند و در این امور استقلالی از خویش ندارند (همان، ص ۴۰۴) و این وسایط با اذن خدا می‌توانند اموری همچون شفاعت، هدایت، و محاسبه اعمال را بر عهده بگیرند. البته ذیل برخی از آیات مورد بحث، روایاتی نقل شده است که می‌توانند به‌عنوان دلیل مورد توجه قرار گیرند. این روایات تفسیری، در ادامه ذکر خواهند شد.

ابتدا هدایتگری را منحصر در خدا می‌داند، ولی در ادامه هدایتگری را به پیامبر نیز نسبت می‌دهد. در خصوص گواهی و شهادت دادن نیز ابتدا می‌فرماید: ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (فتح: ۲۸) و شهادت و گواهی به اعمال انسان را به خدا نسبت می‌دهد، ولی در جای دیگری این گواهی دادن را برای ملائکه و پیامبر نیز ممکن می‌سازد (البته برای اعضا و جوارح انسان) و می‌فرماید: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ﴾ (نساء: ۱۶۶) و ﴿وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره: ۱۴۳).

قرآن کریم در خصوص مسئله توفاً نیز همین طریقه را پیش گرفته است و در کنار آیاتی همچون ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ﴾ (زمر: ۴۲) که توفاً را به خداوند نسبت داده است، در مواضعی دیگر، این توفاً را به ملائکه نیز نسبت می‌دهد؛ نظیر: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ (سجده: ۱۱) و ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ (نحل: ۲۸). در نهایت، می‌بینیم که قرآن در خصوص محاسبه اعمال انسان در قیامت نیز آیات را براساس همین رویه‌ای که ذکر شد در دو شکل بیان می‌کند. ابتدا در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ (غاشیه: ۲۵ و ۲۶) و سپس در جای دیگر می‌فرماید: ﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ (اسراء: ۱۴). در آیه دوم، مشاهده می‌کنیم که خداوند متعال خود انسان را برای محاسبه اعمالش کافی می‌داند و این بدان معناست که انسان خود به همه یا بخشی از اعمال خود آگاهی دارد در درون خود می‌تواند همه آن را محاسبه کند. البته ائمه و ملائکه و خدا نیز هرکدام در جایگاه خود به اعمال انسان علم و آگاهی دارند و گواهی می‌دهند، همچنان‌که در قرآن می‌فرماید: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه: ۱۰۵). بر این اساس، هنگامی که مسائلی همچون توفاً، عزت، شهادت، گواهی و حتی خود محاسبه اعمال

تحلیل روایی

با توجه به اینکه در بخش قبلی آیات مرتبط با موضوع را مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم، در این بخش نیز ابتدا روایات تفسیری را که ذیل آیات مرتبط نقل شده است بیان می‌کنیم:

الف. روایات تفسیری

۱. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذیل آیات ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ (غاشیه: ۲۵ و ۲۶) روایت شده است: «اذا كان يوم القيامة ولينا حساب شيعتنا فمن كانت مظلمته فيما بينه وبين الله - عزوجل - حكما فيها وفأجابنا ومن كانت مظلمته فيما بينه وبين الناس استوهبنا منهم، فوهبنا لنا ومن كانت مظلمته فيما بينه وبيننا كنا احق من عفا وصفح» (بحرانی، ۱۴۲۷ق، ج ۸، ص ۲۷۲؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲۴، ص ۲۷۲)؛ هنگامی که روز قیامت شود، محاسبه اعمال شیعیانمان را ما به دست می‌گیریم؛ پس اگر بین آنها و خداوند مظلمه‌ای باشد، ما در آن حکم می‌کنیم و خداوند حکم ما را اجابت می‌کند و اگر گناه شیعیان بین آنها و مردم باشد، ما از مردم برای شیعیانمان طلب بخشش می‌کنیم، پس مردم نیز آن حقوق را به خاطر ما می‌بخشند و اگر این گناهان بین شیعیان و خود ما باشد، ما از همه کس شایسته‌تریم بر اینکه از گناه شیعیان بگذریم و عفو نماییم.

۲. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز ذیل همین آیات این‌گونه روایات شده است: «هنگامی که روز قیامت می‌گردد، خداوند ما را به حساب شیعیان موکل می‌کند؛ پس آنچه حق الهی است از خدا می‌طلبیم که آن را به ما ببخشد و آنچه برای ماست، پس، از آن شیعیان ماست» (طوسی، ۱۳۷۲، ص ۴۰۶).

۳. از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام در ذیل همین آیات، این روایت

وارد شده است: «اذا كان يوم القيامة و جمع الله الاولين و الآخرين ولانا حساب شيعتنا» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲۴، ص ۲۶۷).
۴. در تفسیر قسمی نیز ذیل همین آیات از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: «حساب هرامتی را امام زمانش می‌رسد و امامان اولیا و اعدای خود را به سیمایشان می‌شناسند و این کلام خداست که می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾» (قمی، ۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۳۱).

۵. در روایتی دیگر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: «وقتی خدا مردم را در قیامت در یک جا محشور می‌کند، محاسبه اعمال پیروان و شیعیان ما را به تأخیر می‌اندازد. ما می‌گوییم: پروردگارا، اینان شیعیان ما هستند! خداوند می‌فرماید: «قد جعلت امرهم اليكم...»؛ امر و کار آنها را به شما واگذار نمودم و شما در میان آنها شفیع قرار می‌دهم، بدی‌ها و گناهانشان را می‌بخشم و به آنان بگوئید بدون حساب داخل بهشت شوید (استرآبادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۸۸).
ناگفته نماند که این‌گونه روایات به تعداد زیاد و اختلاف تعبیر، اما مضامین واحد در کتب تفسیری و روایی شیعه وارد شده است که ما به این تعداد بسنده می‌کنیم.

ب. روایات مستقل

منظور ما از روایات مستقل روایاتی است که ذیل آیه‌ای بیان نشده، بلکه به‌طور مستقل در این موضوع نقل شده است. در ذیل، هفت نمونه از این روایات را مرور می‌کنیم:
۱. در کتاب اصول کافی از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به سماعه نقل شده است: «يا سماعه الينا ايا ب هذا الخلق و علينا حسابهم فما كان لهم من ذنب بينهم و بين الله حتمنا على الله في تركه لنا فأجابنا الى ذلك و ما كان بينهم و بين الناس استوهبنا منهم و أجابوا الى ذلك و عوضهم الله» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۶۲).

و شاهدان روز قیامت و... می‌باشد. از مجموع این روایات این معنا به ذهن متبادر می‌شود که معصومان علیهم السلام بالاترین مرتبه را (پس از خدای متعال و به اذن او) در امور قیامت و آخرت اعم از قیامت، محشر، دادگاه عدل الهی و... دارند و به نوعی، مجریان اصلی امر خدا و خلفای الهی در آن عالم نیز می‌باشند.

نکته دیگر اینکه این‌گونه روایات نه تنها منافاتی با حاکمیت خداوند در قیامت ندارند، بلکه همان توحید حقیقی را بیان می‌کنند؛ چراکه اهل بیت علیهم السلام خلیفه خدا و مظهر اراده و مشیت الهی هستند و حتی در قرآن می‌بینیم که به واگذاری برخی امور اخروی به فرشتگان مأمور آتش جهنم و «مالک»، که رئیس آن فرشتگان است، اشاره شده است. در قرآن آمده: «وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ ﴿زخرف: ۷۷﴾؛ آنها (اهل جهنم) فریاد می‌کشند: ای مالک دوزخ - منظور یکی از فرشتگان الهی است - ای کاش پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم). می‌گوید: شما در اینجا ماندنی هستید. این اعمال، فعل الهی اند که به دست فرشتگان ظاهر می‌شوند؛ چه آنکه خداوند می‌تواند هم امور دنیا و آخرت را به آنان محول نماید، که البته این مسئله به معنای تفویض (که عقیده باطلی است) نمی‌باشد. حال وقتی خداوند حساب و کتاب خلاق و امور اخروی آنها را به موجودات پایین مرتبه‌تر از معصومان علیهم السلام یعنی ملائکه می‌سپارد «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ﴿مدثر: ۳۱﴾، واگذاری همه این امور به موجودات بالاتر مرتبه‌تر از ملائکه، یعنی ائمه علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله خالی از اشکال خواهد بود.

نکته دیگر، در خصوص سند این روایات است. معروف‌ترین عبارت در این روایات همان فراز زیارت «جامعه کبیره» است که می‌فرماید: «و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم.» در خصوص سند زیارت «جامعه کبیره»،

۲. در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «اذا کان یوم القیامه جمع الله الاولین و الاخرین لفصل الخطاب... ثم یدعی بنا فیدفع الینا حساب الناس فنحن والله ندخل اهل الجنة الجنة و اهل النار النار...» (همان، ص ۱۵۹).

۳. در رجال کشی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «الینا الصراط و الینا المیزان و الینا حساب شیعتنا» (کشی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۷).

۴. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «اذا کان یوم القیامه وکلنا حساب شیعتنا» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۲۷۳).

۵. شیخ صدوق نیز از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «اذا کان یوم القیامه ولینا حساب شیعتنا فمن کانت مظلمته فیما بینه و بین الله - عزوجل - حکمنا فیها فاجابنا و من کانت مظلمته فیما بینه و بین الناس استوهبناها فوهبت لنا و من کانت مظلمته بینه و بیننا کنا احق ممن عفی و صفح» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۷).

۶. در بصائر الدرجات از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «الینا الصراط و المیزان و حساب شیعتنا و الله لانا ارحم بکم منکم بانفسکم...» (صفار قمی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵). شبیه این روایت در کشف الغممه نیز آمده است (ر.ک: اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ۱۹۰).

نکاتی در رابطه با روایات

در خصوص روایات مذکور، نکاتی قابل توجه وجود دارد که باید به آنها پرداخت. یکی از مهم‌ترین نکات، این است که روایات دال بر نقش برجسته و جایگاه ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام در آخرت و قیامت در کتب روایی شیعه اگر متواتر اجمالی نباشد، قطعاً به حد مستفیض خواهد رسید (ر.ک: علوی مهر، ۱۳۸۵). این روایات در چند موضوع وارد شده است که از آن جمله، مسئله شفاعت، محاسبه اعمال، بازگشت خلاق، گواهان

- علامه مجلسی در *مرآة العقول* در خصوص جمله «الینا ایاب هذا الخلق» تصریح می‌کند که منظور آن، رجوع مردم در قیامت است و این منافاتی با آیه «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» ندارد، بلکه تفسیر آیه، یعنی «به سمت اولیا و حجج الهی برمی‌گردند» و این شایع است که پادشاهان آنچه را که بندگانشان انجام می‌دهند به خود نسبت می‌دهند و این سخن را ضمیر جمع «نا» تأیید می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲۶، ص ۲۶).

- مولی صالح مازندرانی نیز در شرح *اصول کافی* خود می‌گوید: شاید مراد از «هذا الخلق» در این روایت گروهی از مردم (شیعیان) باشند؛ چراکه ائمه علیهم‌السلام برای دشمنان خود شفاعت نمی‌کنند و چیزی بر آنها نمی‌بخشند، مگر اینکه مردم پیروان و تابعان آنها باشند (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۸۵). این سخن دلالت دارد بر اینکه بازگشت شیعیان می‌تواند به سوی معصومان علیهم‌السلام باشد و مردم عادی (غیرشیعه) و به‌ویژه دشمنان، سهمی از آن ندارند. البته ظاهراً وی منظور از «ایاب» را همان شفاعتی می‌داند که از سوی معصومان شامل حال شیعیان گنجه‌کار می‌شود. - در برخی شروح دیگر، این‌گونه بیان شده که منظور از «الینا ایاب هذا الخلق» رجوع آنها در قیامت است و از این روایت، معنای قول خداوند «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» ظاهر می‌شود که معنایش بازگشت به حجج و اولیای ماست. این شایع است که ملوک و سلاطین کاری که خدمتگزارانشان انجام می‌دهند، به خود نسبت می‌دهند و در این آیه نیز آوردن ضمیر «نا» مؤید تفسیر ماست. همچنین منظور از «علینا حسابهم» محشر است و تقدیم ظرف برای حصر است، و «حتمنا علی الله» منظور، آن وعده‌ای است که خداوند برای قبول شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام داده است و اینکه خودش را ملزم ساخته که شفاعت آنان را بپذیرد و از این فهمیده می‌شود که منظور

بحث‌های فراوانی مطرح شده و بسیاری معتقدند: این روایت از جمله روایات صحیح و معتبر است (ر.ک: سند، ۱۳۸۷). اما درباره روایتی که از *اصول کافی* با عبارت «الینا ایاب هذا الخلق» نقل شده است، افرادی نظیر علامه مجلسی در *مرآة العقول* و دیگران، معتقدند این روایت در شمار روایات ضعیف است، لیکن برخی دیگر معتقدند: قرائن موجود (عقلی و نقلی) و موافقت و مؤید بودن به قرآن، ضعف سند را جبران می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳۸۹). اما در خصوص سایر روایات، بررسی سندی انجام نشده است، لیکن تعداد روایات به قدری است که مسئله سند روایات نیاز به طرح ندارد. مسئله دیگری که در خاتمه بحث روایی باید مورد توجه قرار گیرد، شروحو است که دانشمندان بر عبارت موردنظر زیارت «جامعه کبیره» و روایات مذکور داشته‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

در خصوص عبارت «و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم» در زیارت «جامعه کبیره» دانشمندان و شارحان نظراتی داشته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- «خداوند بزرگتر است از اینکه برای مردم ظاهر شود تا حساب بکشد؛ چه اینکه عالم امکانی وسعت بر ظهور خداوند ندارد. از این رو، خلیفه‌ای منصوب می‌کند تا مردم را حساب بکشد و این مقام فقط شایسته آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است (همدانی درودآبادی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۹). - عبارت «ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم» نه تنها منافاتی با حاکمیت خداوند ندارد، بلکه همان توحید است؛ چراکه اهل بیت علیهم‌السلام خلیفه خدا و مظهر اراده و جلوه‌گاه مشیت الهی‌اند (احسانی، ۱۳۵۵، ص ۲۹۳).

در خصوص سایر روایات، به‌ویژه روایتی که از *اصول کافی* ذکر شد، نیز شارحان *کافی* اقوالی را ذکر نموده‌اند که از نظر می‌گذرد:

۶، ص ۳۷۹ و ۳۸۰). البته در تأیید این سخنان، این عده به همان روایاتی که ذکر شده استناد می‌کنند. نکته قابل توجه آن است که این‌گونه اقوال صرفاً توسط دانشمندان شیعی بیان نشده است، بلکه در میان عرفای به ظاهر اهل سنت نیز جایگاه عظیم اهل بیت علیهم السلام و پیامبر در قیامت تصدیق شده است. ابن عربی در باب ۷۳ فتوحات در خصوص اهل بیت علیهم السلام می‌گوید: «فكما طهر الله بيت النبوه في الدنيا بما ذكره مما يليق بالدنيا كذلك الذي يليق بالآخرة انما هو خروج من النار فلا يبقى في النار موحد ممن بعث اليه رسول الله - صلى الله عليه - و لا احد ممن بعث اليه يبقى شقيا و لو بقى في النار فانها ترجع عليه برداً و سلاماً من برکه اهل البيت في الآخرة فما اعظم برکه اهل البيت» (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۷)؛ پس همچنان که خداوند بیت نبوت را در عالم دنیا از هرگونه آلودگی و پلیدی، آنچنان که مقتضای حیات دنیاست، مبرا و طاهر گردانید، همان‌طور در آخرت مطابق با آن نشئه، هرچه که به بیوت نبوت منسوب باشد، مطهر قرار می‌دهد و آن به خروج از آتش است، پس هیچ‌یک از موحدان از امت در آتش باقی نخواهد ماند. آن دسته از امت او نیز که در آتش بمانند، در شقاوت باقی نخواهند ماند و آن آتش به آنها سلامت و گوارا خواهد شد و همه اینها به برکت اهل بیت رخ می‌دهد، پس چه بزر است برکت اهل بیت.

البته روش است که منظور ابن عربی از اهل بیت، همان اهل بیت مدنظر شیعه است که در جای جای فتوحات به آن تصریح شده است (ر.ک: همان، ص ۱۲۵؛ ابن عربی، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۳۳۱). وی در جایی تصریح می‌کند: آل محمد مساوی اهل بیت نیست، بلکه دامنه آن وسیع‌تر است و در مواردی که اهل بیت دارای شخصیت بالای علمی هستند در واقع، آنها مصداق هر دو عنوان اهل و آل محمد هستند؛ مانند حسن و حسین و جعفر (امام

از هذا الخلق، شیعیان و اتباع اهل بیت علیهم السلام است (قریاغدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۸۸).

- امام خمینی رحمته الله نیز در این زمینه اظهار می‌دارد: موجودات به واسطه انسان رجوع به حق می‌کنند، بلکه مرجع و معاد آنان به انسان است و اینکه در آیه شریفه می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ و در «زیارت جامعه» می‌فرماید: «ایاب الخلق اليکم و حسابهم علیکم»، سرّی از اسرار توحید است و اشاره به این دارد که رجوع به انسان کامل، رجوع الی الله است؛ زیرا که انسان کامل فانی مطلق و باقی بر بقاء الله است و از خود تعین و انانیتی ندارد، بلکه خود از اسماء الحسنی و اسم اعظم است (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳).

- در تأویل الآیات الظاهره ذیل آیه ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ اینچنین بیان شده که ظاهر ضمیر «نا» در «الینا» و «علینا» به خداوند بازمی‌گردد و در باطن به ائمه برمی‌گردد، چون آنها در دنیا و آخرت والیان امر و نهی خداوند هستند و امر و فرمان همه از آن خداست و به هریک از خلق خود که بخواهد، تفویض می‌کند و تردیدی نیست که رجوع مردم در روز قیامت، به سوی آنهاست و حسابشان نیز بر عهده آنان می‌باشد و آنها دوست خود را وارد بهشت، و دشمن خود را به جهنم وارد می‌سازند. همان‌گونه که در بسیاری از خبرها آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام قسیم بهشت و جهنم است (استرآبادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۸۸ و ۷۸۹).

- برخی از شارحان معاصر نیز معتقدند: در آیاتی نظیر آیه ۲۵ و ۲۶ سوره «غاشیه»، منافاتی بین مآب و محاسب بودن خدا و ائمه وجود ندارد؛ به خاطر وجود ضمیر «نا». این تغایر به معنای تعارض نیست، بلکه می‌توان آن را جمع کرد؛ یعنی مقصد نهایی خداست، اما با کوشش مجموعه‌ای از دست‌اندرکاران که این دست‌اندرکاران، مظاهر و مجاری فیض الهی‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج

ایشان واگذار کرد و خلاصه اینها نوعی از اصحاب تصوف می‌باشند (صدوق، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰؛ مفید، ۱۳۷۱، ص ۱۳۴). از فخر رازی نیز در خصوص اعتقادات مفوضه نقل شده که مفوضه معتقدند: خداوند روح علی و اولاد او را خلق کرد و عالم را به ایشان تفویض نمود و ایشان زمین و آسمان و اهل آن را بیافریدند و از این جهت است که در رکوع نماز «سبحان ربی العظیم» گویند و در سجود «سبحان ربی الاعلی»؛ زیرا خداوند همان علی علیه السلام است و خداوند بزرگ، خدایی است که عالم را به علی و اولاد او داده است (مشکور، ۱۳۷۵، ص ۴۲۵). از شیخ احمد احسائی نیز این‌گونه نقل شده که چون اشیا برای اهل بیت علیهم السلام خلق شده و باید احکامی را بدانند که موجب انتظام و اصلاح اشیا در هر دو عالم باشد، پس تفویض حق و صحیح آن است که خدای متعال ایشان را راهنمایی کند که چگونه با سبب قرار دادن اسباب و لوازم آنها و با برداشتن موانع، آنچه را به عهده ایشان گذاشته، انجام دهند (اسکوئی حائری، ۱۳۸۵، ص ۳۵۷). البته روشن است که آنچه شیخ احمد احسائی معتقد است با آنچه که بزرگانی همچون شیخ مفید و شیخ صدوق درباره مفوضه گفته‌اند تفاوت آشکاری دارد و در اینجا، این قول تنها برای آگاهی از اقوال مختلف نقل شده است. نکته مهمی که باید در این بین به آن توجه شود آن است که مفوضه و اعتقادات آنها، چه در دوره معصومان و چه پس از آن، توسط دانشمندان و علمای شیعه مورد رد و ابطال واقع شده است و تفویض امور عالم به ائمه و پیامبر به نحو استقلالی و مستقل از خدا به این شکل که خدا امور عالم را به آنان واگذار کرده و دیگر هیچ رابطه‌ای با آنان ندارد، مورد تأیید شیعه نیست. در روایات متعددی از ائمه علیهم السلام، به باطل بودن اعتقادات مفوضه تصریح شده است و معصومان علیهم السلام حتی آنها را لعن کرده‌اند. برای

صادق علیه السلام و غیر اینها) (ابن عربی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۷۹۶) و در جایی دیگر می‌گوید: «پس سلمان بدون شک از زمره اهل بیت محسوب می‌شود، پس من امیدوارم که فرزندان علی و سلمان نیز مشمول این عنایت الهی بشوند، آنچنان‌که این عنایت شامل فرزندان حسن و حسین و فرزندان آنها و دوست‌داران اهل بیت نیز شده است، پس همانا رحمت الهی بس وسیع و گسترده است (همان، ص ۱۹۶).

عدم تلازم بازگشت به معصومان علیهم السلام در قیامت و اعتقاد به تفویض

ممکن است برخی این‌گونه تصور کنند که لازمه اعتقاد به بازگشت به سوی معصومان علیهم السلام در قیامت و محاسبه اعمال آنها توسط آن ذوات مقدسه، اعتقاد به تفویض به معنای آنچه که گروهی به نام مفوضه به آن معتقد بودند، باشد. مفوضه گروهی بودند که می‌پنداشتند خدای متعال پیامبر صلی الله علیه و آله را آفرید و سپس تدبیر امور عالم را به وی واگذار کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله روزی‌های مردم را می‌دهد و انبیا را مبعوث می‌کند. البته این گروه به‌طور ویژه میان غلات شیعه ظهور کردند. این گروه از مفوضه معتقد بودند که خداوند امور عالم را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس به علی علیه السلام و سرانجام به سایر ائمه علیهم السلام شیعه واگذار کرده است (مشکور، ۱۳۷۵، ص ۴۲۵).

شیخ صدوق و شیخ مفید در دو کتاب خود، یعنی *الاعتقادات و تصحیح الاعتقادات*، اظهار می‌دارند: مفوضه گروهی از غلات بودند و معتقد بودند به حادث بودن امامان علیهم السلام و مخلوق بودن ایشان و همچنین نفی قدیم بودن از ایشان. این گروه، خلق و رزق را با وجود حدوث به ائمه علیهم السلام نسبت می‌دادند و مدعی بودند که خدای متعال ائمه را خلق کرد و خلق عالم و همه افعال را به

چه بسا آنان معتقد بوده‌اند که خدا امور عالم هستی (به معنای کلی آن، شامل دنیا و آخرت) را به ائمه علیهم السلام واگذار کرده و خود کنار کشیده است. ثانیاً، تفاوت آنچه در این مقاله در خصوص نقش ائمه علیهم السلام در امور اخروی و قیامت بیان شد، با آنچه مفوضه به آن معتقد بوده‌اند در آن است که مفوضه معتقد بودند: خداوند همه امور را به اهل بیت علیهم السلام واگذار نمود و خود دست از کار کشید و کنار رفت، اما هرگز چنین تبیینی مورد قبول نیست؛ چراکه ائمه در اموری از دنیا و آخرت که به آنان تفویض شده است همواره نیازمند اذن خداوند عالم هستند و بدون اذن او هیچ امری محقق نمی‌شود و این‌گونه نیست که خدای متعال امور را تفویض کرده و خود کنار رفته باشد. ضمن اینکه قدرت انجام امور توسط ائمه علیهم السلام بالاصاله از آن خداست و ائمه علیهم السلام آنچه که از قدرت دارند از خدای متعال گرفته‌اند و آنها در حقیقت، در قدرت خود محتاج و وابسته به خدای متعال هستند. به تعبیر دیگر، در نظام این عالم که خلقت در آن مبتنی بر قانون علت و معلول است، همه علت‌ها در نهایت به علت‌العلل ختم می‌شوند که همان خدای متعال است و همه علت‌ها با واسطه معلول خدا هستند. در مسئله قیامت و محاسبه اعمال بندگان توسط معصومان علیهم السلام نیز همین‌گونه است و ایشان آنچه که دارند از خدای متعال است و حق تعالی است که به آنها اذن و قدرت داده است، وگرنه بدون اذن او و تأیید او، هرگز این امور محقق نمی‌شود و این‌گونه نیست که خداوند خود کنار رفته و همه امور را مستقلاً به معصومان واگذار کرده باشد. به تعبیر دیگر، معصومان علیهم السلام در این مسئله استقلال ندارند و همواره محتاج و نیازمند به خداوند متعال هستند.

نتیجه‌گیری

براساس تحلیل‌های عقلی، قرآنی و روایی که بیان شد،

مثال، از امام رضا علیه السلام در روایتی آمده است: مفوضه مشرک‌اند؛ هر کسی با آنها بنشیند یا آمیزش داشته باشد و در خوردن و آشامیدن با ایشان شریک گردد، با آنها بیوندد و به آنها دختر بدهد یا دختر بگیرد یا به ایشان اعتماد کند یا از آنها امانت بگیرد و یا تصدیق گفتارشان بنماید و یا به ایشان کمک کند، در یک کلمه، از ولایت خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ما اهل بیت خارج خواهد شد (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۴۱). نیز از زراره نقل شده است: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی از اولاد عبدالله بن سبا قایل به تفویض است. فرمود «تفویض چیست؟» عرض کردم: می‌گویند: حق تعالی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام را آفرید و پس از آن امر را به ایشان تفویض نمود؛ پس آفریدند، روزی دادند و زنده نمودند و میرانند. فرمود: «دروغ گفته دشمن خدا.» و فرمود: چون مراجعت به سوی او نمایی، این آیه از سوره «رعد» را برای او بخوان: ﴿أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ﴾ (رعد: ۱۷). زراره می‌گوید: پس بازگشتم به سوی آن مرد و او را خبر دادم به آنچه حضرت صادق علیه السلام فرموده بود. آن‌گاه گویا گنگ شد (صدوق، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳). نظیر این روایت در رد و لعن مفوضه، از ائمه علیهم السلام بسیار نقل شده است و ائمه جوانان شیعه را از آنان پرهیز می‌دادند و هیچ گروهی به اندازه مفوضه و غلات مورد انتقاد ائمه علیهم السلام قرار نگرفته‌اند. به هر حال، همه متکلمان و علمای شیعه در باطل بودن اعتقادات مفوضه متفق‌القولند و اعتقادات آنها به اجمال و تفصیل هیچ‌گاه مورد قبول قرار نگرفته است.

اما نکته‌ای که در بحث ما باید مورد توجه قرار گیرد این است که اولاً، آنچه مفوضه در خصوص تفویض امر از خدا به معصومان علیهم السلام قایل بودند ظاهراً امور دنیا و عالم هستی بوده است. البته احتمال اعتقاد تفویض در امور اخروی نیز از این گروه بعید به نظر نمی‌رسد و

- می‌توان نتیجه گرفت که در مرحله نخست بازگشت به معصومان علیهم‌السلام و محاسبه اعمال انسان‌ها، بلکه همه خلایق، توسط آن ذوات مقدسه، حداقل امکان‌پذیر می‌باشد و امری ممکن‌الوقوع است و هرگز نمی‌توان آن را ممتنع و محال دانست. بررسی آیات قرآن نیز نشان می‌دهد که این‌گونه اختیارات - اختیارات اخروی - به موجوداتی پایین مرتبه‌تر و دون جایگاه معصومان علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که صادر اول از حق تعالی هستند، نظیر ملائکه و خود انسان‌ها (در محاسبه اعمال) از سوی خدای متعال قابل واگذاری است. البته در خصوص خود انسان، منظور این است که بدون نیاز به سایر گواهان روز قیامت، خود انسان نیز می‌تواند بر اعمال خود گواهی دهد و کافی است و حتی اعضا و جوارح انسان نیز بر اعمال او شهادت می‌دهند، بنابراین، به طریق اولی این‌گونه اختیارات به معصومان علیهم‌السلام نیز داده می‌شود. ضمن اینکه بررسی روایات نشان می‌دهد نقش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومان علیهم‌السلام در محاسبه اعمال انسان‌ها در قیامت و بازگشت مخلوقات خدا به سوی آنها، به‌طور صریح در اخبار بیان شده است و این روایات دست‌کم به حد مستفیض می‌رسد که البته برخی از این روایات به اجمال و برخی نیز به تفصیل به مسئله پرداخته‌اند. شارحان آثار روایی، نظیر شارحان زیارت «جامعه کبیره» و اصول کافی نیز در شرح‌های خود این مسئله را به‌عنوان یک عقیده قطعی پذیرفته‌اند. بنابراین، مسئله مورد بحث بدون هیچ تردیدی می‌تواند محقق گشته و هیچ امتناعی و محالی در آن راه ندارد.
- منابع**
 ابن عربی، محیی‌الدین، بی‌تا، **فتوحات مکیه**، بیروت، دار صادر.
 —، ۲۰۰۰م، **مجموعه رسائل**، لبنان، دارالمحججه البيضاء.
 احسائی، ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق، **عوالی اللثالی**، قم، سیدالشهداء.
 احسائی، احمدبن زین‌الدین، ۱۳۵۵، **شرح الزیارة الجامعه الکبیره**، کرمان، سعادت.
 اربلی، علی‌بن عیسی، ۱۳۸۱، **کشف الغممه**، تبریز، مکتبه بنی‌هاشمی.
 اردبیلی، عبدالغنی، ۱۳۸۱، **تقریرات فلسفه امام خمینی**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی‌الله‌عنه.
 استرآبادی، سیدشرف‌الدین، ۱۴۱۷ق، **تأویل الآیات الظاهره**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
 اسکریبی حائری، میرزاموسی، ۱۳۸۵، **احقاق الحق** (در رد اتهام و رفع ابهام)، ترجمه محمد عیدی خسروشاهی، تهران، روشن ضمیر.
 بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۲۷ق، **البرهان فی تفسیرالقرآن**، چ دوم، بیروت، مؤسسه‌الاعلی للمطبوعات.
 —، ۱۴۱۶ق، **البرهان فی تفسیرالقرآن**، قم، بعثت.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، **ادب فنای مقربان** (شرح زیارت جامعه کبیره)، تحقیق محمد صفایی، قم، اسراء.
 —، ۱۳۹۰، **قرآن در قرآن**، چ دهم، قم، اسراء.
 راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۳۹۲، **معجم المفردات الفاظ القرآن**، بیروت، مطبعة‌التقدم العربی.
 رمضان، مرضیه، ۱۳۹۰، **صادر نخستین از منظر امام خمینی و عرفا**، تهران، عروج.
 سند، شیخ‌محمد، ۱۳۸۷، «بررسی سند جامعه کبیره»، ترجمه مهناز فرحمند، سفینه، ش ۱۵، ص ۹۲-۱۱۶.
 صدرالمستأهلین، ۱۴۱۹ق، **تفسیرالقرآن الکریم**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
 صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۵، **الاعتقادات**، ترجمه محمدعلی حسینی، خوی، راهروان قلم.
 —، بی‌تا، **الامالی**، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
 —، ۱۳۸۶، **علل الشرایع**، قم، مکتبه‌الداوری.
 —، ۱۳۷۸، **عیون اخبارالرضا**، تهران، جهان.
 —، ۱۳۹۲ق، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق.

- ، ۱۳۷۷، **کمال‌الدین و تمام‌النعمه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۳۸۱، **بصائر الدرجات**، تهران، اعلمی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۸۹، **نهایة الحکمه**، ترجمه و شرح علی شیروانی، ج ۴، قم، بوستان کتاب.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۲، **الامالی**، قم، بنیاد بعثت.
- علوی مهر، حسین، ۱۳۸۵، «سنن امامان شیعه و چگونگی حسابرسی مردم در قیامت»، **شیعه‌شناسی**، ش ۱۶، ص ۵۶-۳۵.
- فیض کاشانی، ملّا محسن، ۱۳۷۰، **الوافی**، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۳۸۳، **المصباح المنیر**، ج سوم، قم، دارالهجره.
- قرباغدی، محمد حسین بن، ۱۳۸۸، **البضاعه المزجاء** (شرح اصول الکافی)، تحقیق حمید احمدی جلفایی، قم، دارالحديث.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، **تفسیر قمی**، قم، مؤسسه دارالکتاب للمطبوعات و النشر.
- کشی، محمد بن عمر، ۱۳۸۲، **اختیار معرفة الرجال**، تحقیق و تصحیح محمد تقی فاضل مبینی و ابوالفضل موسویان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۳ق، **اصول الکافی**، بیروت، دارالاضواء.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، **تفسیر فرات الکوفی**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مازندرانی، محمد صالح، ۱۴۲۱ق، **شرح اصول کافی**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۳۸۶، **بحار الانوار**، ج سوم، تهران، اسلامیة.
- ، ۱۳۶۳، **مرآة العقول**، تحقیق هاشم رسولی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مشکوره، محمد جواد، ۱۳۷۵، **فرهنگ فرق اسلامی**، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد نعمان، ۱۳۷۱، **تصحیح الاعتقادات**، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۶، **آداب الصلوة**، ج هفتم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۷۸، **التعلیقہ علی فوائد الرضویہ**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۸۵، **شرح حدیث جنود عقل و جهل**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۶۰، **مصباح الهدایه الی الخلاقه و الولایه**، ترجمه سید احمد فهری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- میرداماد، محمد باقر، ۱۳۸۰، **جذوات و مواقیمت**، حواشی علی نوری، تصحیح علی اوجبی، تهران، میراث مکتوب.
- ، ۱۳۷۴، **قیسات**، تهران، دانشگاه تهران.
- ، ۱۴۰۳ق، **تعلیقہ علی کتاب الکافی**، تحقیق محمد رجایی، تهران، خیام.
- همدانی درودآبادی، میر حسین، ۱۳۸۲، **الشموس الطالعہ فی مشارق الزیارة الجامعہ**، ترجمه محمد حسین نایینی، قم، مسجد مقدس جمکران.